

آشنایی با قرآن و آگاهی یافتن از آن چه در آن آمده از تکالیف اولیه هر فرد مسلمان است، بدیهی است آگاهی از مضامین و مفاهیم کتابی را که خود را عهده دار هدایت افراد و اجتماعات می داند علاوه بر این که مورد علاقه افراد مسلمان است، بلکه هر انسان فضیلت دوست نیز دوستدار آن آگاهی هاست تا به عنوان یک انسان آزاد از هر تعصبی درباره آن بپندیشد و راه پیامبر گرامی اسلام را که همان راه خداست بشناسد.

زیرا پیامبر اسلام به تناسب نیازها و موقعیت ها در طی 23 سال آیات قرآن را بر مردم خواند و به تدریج زمینه تحوّل را در انسان ها بوجود آورد و از این راه منشأ تغییرات اساسی و عمیقی در زندگی همه خانواده بشری گردید. قرآن در آغاز همه انسان ها را مخاطب قرار داده و آن ها را به توحید و عدل فراخواند و با گذشت 13 سال در مکه و پس از آن هجرت به مدینه توانست جامعه و امت مستقل اسلامی را تشکیل دهد از این رو در مدینه این امت و جمعیت مستقل را مورد خطاب قرار داده و برنامه های عملی افراد و گروه هایی را که مسلمان بودند به آن ها گوشزد کرده است.

این برنامه ها در حقیقت بیان گر برنامه های فردی و اجتماعی اسلامی است که هم می تواند معیار شناخت یک فرد یا یک جامعه اسلامی باشد که هر فردی بتواند با آن فرد مسلمان و امت اسلامی را بشناسد و هم می تواند برنامه های اصیل اسلامی را مشخص سازد و با صراحت مسلمان و مؤمن ادعایی و جغرافیایی را از مؤمن واقعی جدا سازد از این رو بر مسلمان امروزی نیز لازم است اوضاع و احوال دینی و اجتماعی خویش را مورد بازشناسی قرار داده و روابط خود را بر اساس آن راهنمایی ها تنظیم و تعدیل و در مورد لزوم تصحیح کند. بر اساس این ضرورت از این پس سلسله مقالاتی را در تبیین آیاتی که خطاب به (یا ایهاالذین آمنوا) می پردازد که در واقع آیین ایمان داری و به عبارتی مرامنامه اهل ایمان می باشد تقدیم می داریم که افراد با مطالعه آن بدانند قرآن چه وظائفی و آیینی را برای آنها در نظر گرفته و آن ها باید آن را در زندگی به کارگیرند.

قیام به قسط و عدل

یکی از برنامه های اهل ایمان رعایت قسط و عدل است که هر مسلمان و مؤمنی موظف به رعایت و توجه به آن است. چرا که دین مقدّس اسلام عدالت را یکی از محوری ترین اصول اخلاق و از اساسی ترین پایه جامعه انسانی دانسته و رعایت آن را در هر شرایطی حتی در برابر کافر لازم می داند.

قرآن کریم در آیه 135 نساء خطاب به مؤمنان فرمود: «یا ایهاالذین آمنوا کونوا قوامین بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم اوالوالدین والاقربین ان یکن غنیا او فقیراً فالله اولی بهما فلاتتبعوا الهوی ان تعدلوا و ان تلوا او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیراً؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، کاملاً قیام به عدالت کنید، برای خدا شهادت دهید اگرچه این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد. چرا که اگر آن ها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنابراین، از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق

منحرف خواهید شد و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آن چه انجام می دهد
آگاه است.»

در آیه 8 سوره مائده نیز خطاب به ایمان آورده ها فرمود: «یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شئناں قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی و اتقوا الله ان الله خیر بما تعملون؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، همواره برای خدا قیام کنید و از روی عدالت گواهی دهید، دشمنی با جمعیتی شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیک تر است و از معصیت خدا بپرهیزید که خداوند از آن چه انجام می دهید با خبر است.»

در این دو آیه از مؤمنان خواسته است تا به عدالت قیام کنند قوامین جمع قوام صیغه مبالغه و به معنای بسیار قیام کننده است یعنی مؤمنان باید در هر حال و در هر کار و در هر عصر و زمان قیام به عدالت کنند به گونه ای که این عمل خُلقِ آن ها گردد و انحراف از آن بر خلاف طبع و روح آن ها شود و به عبارت دیگر: قیام که به معنای ایستادن است و قیام به کار یعنی تصمیم و عزم راسخ و اقدام جدی داشتن انجام کار است. بنابراین مؤمن باید تصمیم جدی و عزم راسخ بر انجام و اجرای عدالت داشته و به جدّ اقدام به برپایی آن داشته باشد.

قیام به عدل نسبت به همگان

با توجه به این که قرآن مدعی جهانی بودن است یعنی هر جا بشر هست قرآن نیز برای هدایت او حضور دارد. چرا که قرآن برای هدایت همه انسان هاست: «شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس؛ (1) ماه رمضان ماهی است که قرآن در آن برای هدایت بشر فرود آمده است.» «تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً؛ (2) مبارک باد بر خدایی که قرآن را بر بنده اش فرو فرستاد تا برای جهان ها هشدار دهنده باشد» «و ما هو الاذکری للبشر؛ (3) قرآن مایه بیداری بشر است.»

کتاب جهانی باید زبان مشترک و جهان پسند داشته باشد و زبان مشترک قرآن میان اقوام و ملل مختلف جهان همان زبان فطرت انسانی است که این زبان خواهان قسط و عدل است گرچه خود ظالم باشد بر این اساس است که قرآن به هر انسانی از هر ملیّت و مذهب و دارای هر فرهنگ و رسوم، دستور می دهد قسط و عدل را رعایت کنند چرا که راه رسیدن به زندگی مسالمت آمیز و جامعه سالم همین است.

تعدیل خواسته ها با قیام به عدالت

با توجه به این که تعدیل غرائزی مانند محبت و غضب بسیار دشوار است از این رو از آن با صیغه مبالغه قوام یاد شده است تا بیان کننده حرفه و پیشه باشد و بفهماند که اگر کسی قوام به قسط و عدل نباشد به تعدیل خواسته ها نمی رسد زیرا بسیاری از افراد در ظاهر عادل اند اما در مواقع خاص از باب مثال در حال غضب، این حالت او را می دارد به سود یا زیان کسی داوری کند و یا شهادت دهد. در حالی که قوام بودن برای خدا و گواهان به قسط از درونش قسط و عدل می جوشد همانند قاضی عادل که عدالت ملکه راسخ نفس اوست و وی مانند کوه راسخی است که هر نوع صدایی را نمی پذیرد و بلکه آن را بر می گرداند یعنی نه محبت، نه غضب، نه تهدید، نه تطمیع، نه عواطف او را از مسیر عدالت منحرف نمی کند و حتی اگر شهود در محکمه بر خلاف قسط و عدل شهادت دهند، از درون دل او اعتراض بر می خیزد و باطن پاکش هرگز آن را نمی پذیرد از این رو انسان حتی اگر شهادت به ضرر او یا پدر و مادر و خویشاوندان او باشد چون خواهان عدالت است آن را می پذیرد و همچنین

اگر به نفع دشمنان او باشد.

زیرا مؤمن واقعی کسی است که در برابر حق و عدالت، هیچگونه ملاحظه ای نداشته باشد و منافع خود و بستگان خویش را به خاطر اجرای آن نادیده بگیرد.

موانع قسط و عدل

به لحاظ این که قرآن تنها کتاب تلاوت نیست بلکه کتاب تزکیه و تعلیم نیز هست برای برقراری قسط و عدل و گسترش آن در جامعه اسلامی، هم انسان ها را به رعایت و تحقق قسط و عدل فرا می خواند و هم راه رسیدن به آن و هم موانع رسیدن آن را برمی شمارد.

علاقه و محبت بیش از اندازه به چیزی یا فردی و نیز دشمنی بی اندازه مانع تحقق قسط و عدل اند، زیرا همان گونه که محبت فراوان انسان را از شنیدن حق و دیدن واقعیت ها و عمل به آن باز می دارد چنان که فرمود: «حَبِّكَ لِلشَّيْءِ يَعْصِي وَيَصْمُ؛ (4) محبت به چیزی آدمی را کور و کر می سازد و مانع از شنیدن حق و دیدن واقعیت می گردد.»

عداوت و دشمنی بیش از حدّ نیز چنین است. از این رو لازم است حبّ و بغض در انسان تعدیل گردد تا محبت و دشمنی او به کسی یا چیزی او را وا ندارد از صراط مستقیم فاصله بگیرد و به ناحق داوری کرده یا به ناحق شهادت دهد.

در سوره نساء چگونگی تعدیل محبت را بیان کرده است و از مؤمنان خواسته است تا از هوی و هوس پیروی نکنند تا به دلیل هوی پرستی موجب دخالت دادن محبت عاطفی برای زیرپا گذاشتن عدالت شود زیرا سرچشمه مظالم و ستم ها هواپرستی است و اگر اجتماعی هوی پرست نباشد ظلم و ستم در آن راه نخواهد یافت. و اگر آدمی بخواهد از هواپرستی محفوظ بماند باید بداند که خدای سبحان که عالم و آگاه به همه حقایق است و از آن چه که اندرون آدمی نهفته است آگاهی دارد نه تنها آگاهی دارد بلکه حتی ریزه کاری ها و جزئیات یک موضوع را نیز می داند و این علم به حضور آگاهانه خدای سبحان در همه مراحل و شرائط با انسان و توجه به این علم و آگاهی مانع از حاکم شدن هواپرستی بر انسان خواهد بود.

از این رو خدای سبحان هواپرستی که ریشه آلودگی های انسانی است در همه جا از آن نهی کرده است هم در مسائل قضایی برای قضات و شهود و هم در مسائل سیاسی برای زمامداران چنان که در خطاب به حضرت داوود فرمود: «یا داوود انا جعلناک خلیفه فی الارض فاحکم بین الناس بالحق و لاتتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله؛ (5) ای داوود ما تو را خلیفه خود در زمین قرار دادیم پس بین مردم به حق حکومت و داوری نما و از هوای نفس پیروی مکن که تو را از راه خدا باز می دارد.»

هوای علمی و هوس عملی

همان گونه که عقل به دو قسم نظری و عملی تقسیم می شود هوا نیز دوگونه است: فکری و رفتاری. زیرا آدمی گاهی با مغالطه، اندیشه اش آلوده می گردد ولی گاهی مطلب را درست می فهمد و اما در مقام عمل هوا و هوس را دخالت می دهد.

قرآن به هر دو نوع هوا اشاره دارد. آن جا که پیامبر اسلام (ص) معارفی را برای مردم بیان می فرماید آن را پیام های وحیانی شمرده که جبرئیل امین آورده است: «و ما ینطق عن الهوی ان هوی الاوحی یوحی؛ (6) یعنی پیامبر

از روی هوا سخن نمی گوید آن چه می گوید وحی الهی است.»

این آیه ناظر به هوای علمی است زیرا در برابر وحی هرچه باشد بی شک هوا است و آدمی که بر اندیشه خود تکیه نمی کند بلکه با برهان و قرآن هماهنگ می گردد از هوای علمی می گریزد و انسانی که خدا ترس باشد نفس خود را از هواپرستی و هوای عملی دور نگه می دارد و گرفتار نفس اماره نمی شود: «و اما من خاف مقام ربّه و نهی النفس عن الهوی فانّ الجنّة هی المأوی؛ (7) آدمی که خداترس باشد و نفس خود را از هوا باز دارد بهشت جایگاه اوست.»

تعدیل غضب

قرآن کریم در سوره مائده آیه 8 آدمی را به تعدیل غضب فرا خوانده است و فرموده دشمنی قومی شما را وادار نسازد که عدالت را رعایت نکنید، گرچه مسلمان موظف است به حکم آیه: «اشدء علی الکفار رحماء بینهم؛ (8) با کفار با شدت و سختی برخورد کند و با مؤمنان مهربانانه رفتار نماید» اما در عین حال، در جنگ با کافران خود را موظف می داند که معیارها را در جنگ رعایت کند از این رو به زنان و کودکان و سالخوردگان تعدی نکرده و از آسیب رساندن به مجروحان و بیماران پرهیز می کند.

اگرچه قریش در صلح حدیبیه مسلمانان را از زیارت خانه خدا بازداشت، اما پس از فتح مکه و قدرت مندی آنان به آن ها می گوید به آن ها تعدی نکنید و اگر آن ها در گذشته معصیت کردند، خدای سبحان معصیت آن ها را کیفر می دهد از این رو رفتار شما با آن ها باید برپایه قسط و عدل باشد.

لزوم رعایت عدل نسبت به دشمنان

آری رعایت قسط و عدل حتی درباره دشمنان واجب است زیرا دشمن نیز مرزی دارد که اگر رعایت نشود قسط و عدل تحقق نمی یابد از این جا می توان نکته مهم را استنباط کرد که وقتی تعدی به دشمن و کافر جایز نیست و رعایت قسط و عدل درباره آنان واجب است به گونه مسلم و حتمی تعدی به مؤمن روا نیست و رعایت قسط و عدل درباره آنان نیز واجب است.

ریشه اساسی این مسئله ایمان به خدا و قیامت است چرا که ایمان به خدا و قیامت با زیر پا گذاشتن عدالت سازگار نیست، قرآن کریم در سوره ممتحنه فرمود: «لاینهاکم اللّٰه عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبرّوهم و تقسطوا الیهم انّ اللّٰه یحب المقسطین؛ (9) خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار کرده اند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند چرا که خدای سبحان عدالت پیشگان را دوست دارد.»

در ادامه می فرماید: «انما ینهاکم اللّٰه عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولوهم و من یتولّهم فاولئک هم الظالمون؛ (10) خدا تنها شما را از دوستی کسانی نهی می کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه و دیارتان آواره نمودند، یا کمک به بیرون راندن شما کردند آری خدا شما را از هرگونه پیوند دوستی با اینها نهی می کند و هر کس آن ها را دوست بدارد ظالم و ستم گراست.»

بر اساس این دو آیه افراد غیر مسلمان به دو گروه تقسیم می شوند گروهی که در عین کفر و شرک کاری به مسلمانان ندارند نه با آن ها عداوت می ورزند و نه با آن ها پیکار می کنند و نه اقدام به بیرون راندن آن ها از شهر و دیارشان می کنند باید نسبت به آن ها نیکی کرد و با آن ها به عدالت رفتار نمود زیرا خدا آدمیان عدالت پیشه را

دوست دارد.

دسته دیگر کسانی هستند که در مقابل مسلمانان ایستادگی نموده و آن‌ها را از خانه و کاشانه‌شان به اجبار بیرون می‌کنند و در گفتار و رفتار نسبت به مسلمانان دشمنی و عداوت نشان می‌دهند، تکلیف مسلمانان آن است که پیوند محبت و دوستی با آنان را قطع کنند و از هرگونه دوستی و محبت با آنان خودداری نمایند چرا که آن‌ها ظالم و ستمگرانند.

خلاصه کافران و مشرکانی که بر ضد اسلام و مسلمانان توطئه نمی‌کنند و در تبعید و مهاجرت نه مستقیماً به مسلمان بد می‌کنند و نه با بیگانگان بدرفتار هماهنگی می‌کنند خدای سبحان نهی نمی‌کند که با آنان برپایه قسط و عدالت رفتار نیک داشته باشند بلکه رفتار عادلانه با آنان محبوبیت خدا را در پی دارد. جمله «ان الله يحب المقسطين» تشویق به قسط و عدل است، پس خداوند همگان را از تعدی و ظلم باز می‌دارد و به قسط و عدل فرا می‌خواند این ویژگی در اسلام است که ادعای جهان شمولی دارد.

معنای جهانی بودن اسلام

معنای جهانی بودن اسلام این نیست که اگر همه را به اسلام دعوت کرد همگان آن را بپذیرند به گونه‌ای که اگر نپذیرفتند گفته شود به هدف نرسیده است بلکه همگان را به اسلام دعوت می‌کند و نیک می‌داند عده فراوانی از پذیرش این ندا سرباز می‌زنند چرا که آن را با امیال یا تعصب‌های خود سازگار نمی‌یابند. اما در عین حال می‌گویند چون این عالم به مانند دهکده‌ای است که همه ساکنان آن با هم ارتباط داشته و با هم زندگی می‌کنند و تنها زبانی که می‌تواند این دهکده را هماهنگ کند، زبان فطرت است و زبان فطرت همان قسط و عدل است آن را واجب می‌داند.

همان گونه که هاضمه انسان تشنه آب می‌طلبد، هاضمه باطن انسان و فطرت نهاده شده در او نیز در پدیده‌های اجتماعی قسط و عدل را طلب می‌کند و خدای سبحان با این زبان سخن می‌گوید و دینی که با این زبان سخن بگوید، جهانی و بین‌المللی است.

تفسیر عملی عدالت

با عنایت به این که عدالت از اصول محوری برنامه مؤمنان است امیرالمؤمنین علی (ع) به عنوان اسوه عدالت در گفتار و رفتار خود بر آن تأکید می‌کند و از همگان می‌خواهد تا عدالت را رعایت کنند چنان چه خود در عمل ملتزم به آن بوده است. آن حضرت در عهدنامه خود به مالک اشتر فرمود: من تو را به سوی کشوری فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل و ستمگری بر آن حکومت داشتند و مردم به کارهای تو همان گونه نظر می‌کنند که تو در امور زمامداران پیش از خود نظر می‌کنی و همان را درباره تو خواهند گفت که تو درباره آن‌ها می‌گفتی. بدان افراد شایسته را با آن چه که خداوند بر زبان بندگانش درباره آن‌ها جاری می‌سازد، می‌توان شناخت. بنابراین محبوب‌ترین ذخیره در پیشگاه تو عمل صالح باشد. زمام‌هوا و هوس خویش را در دست گیر و آن چه برای حلال نیست، نسبت به آن بخل روا دار. زیرا بخل نسبت به خویشتن آن است که راه انصاف را در آن چه محبوب و مکروه توسل پیش گیری (و در هر شرایط عدل و انصاف را رعایت کنی) و بدنبال آن فرمود: «واشعر قلبک الرحمة للرحمة و المحبة لهم واللفظ بهم و لاتکونن علیهم سبعا ضارياً تغتتم اکلهم فانهم صنفان، اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق؛ (11) قلب خویش را نسبت به مردم مملو از صحت و محبت و لطف کن و

محبت و لطف و رحمت را سرلوحه برنامه های حکومتی خود قرار ده و همچون حیوان درنده ای مباش که خوردن آن ها را غنیمت شمري. زیرا آن ها دو گروه بیش نیستند یا برادران دینی تواند و یا انسان هایی همچون تو.» در بخش دیگری از این نامه فرمود: «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعیة؛ باید محبوب ترین کارها نزد تو اموری باشد که با حق و عدالت هماهنگ تر و با رضایت عامه مردم فراگیرتر باشد.»

منع از تعدی به انگیزه انتقامجویی

حضرت امیر در آخرین وصیت خود پس از ضربت خوردن به دست ابن ملجم مرادی لعنة الله علیه می فرماید: هرگز برای انتقام خون من دست به کشتار نزید «یا بنی عبدالمطلب لالغینکم تخوضون دماء المسلمین خوضاً تقولون "قتل امیرالمؤمنین الا لاتقتلنّ بی الاقاتلی؛ (12) ای نوادگان عبدالمطلب، نکند شما بعد از شهادت من، دست خود را از آستین بیرون آورده و در خون مسلمانان فرو برید و بگویید: امیر مؤمنان کشته شد و این بهانه ای برای خون ریزی شود، آگاه باشید به خاطر من تنها قاتلم را بکشید.»

بنگرید هرگاه من از این ضربت جهان را بدرود گفتم تنها او را یک ضربت بزنید تا ضربتی در برابر ضربتی باشد، این مرد را مثله نکنید که من از رسول خدا شنیدم از مثله کردن پرهیزید گرچه نسبت به سگ گزنده باشد قرآن هم فرمود در مقام دفاع از حق در چارچوب عدالت اجازه دارید مقابله به مثل کنید: «فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم؛ (13) اگر کسی به شما تعدی کرد بمانند همان چه که او تعدی کرد مجازات کنید.» نیز حضرت علی (ع) در مقام دعای خود می فرماید: «ان اظهرتنا علی عدونا فجنبنا البغی و سدّنا للحق و ان اظهرتهم علینا فارزقنا الشهادة و اعصمنا من الفتنة؛ (14) خدایا اگر ما را بر دشمن پیروز کردی آن توفیق را عنایت کن که از ظلم و تجاوز بر حذر باشیم و بر صراط حق استوار و اگر آن ها را بر ما پیروز کرده اید ما را به فوز شهادت برسان و از فتنة و شرک و فساد نگه دار.

رعایت عدالت در سخت ترین شرائط

هنگامی که لشکر معاویه پیش دستی کرده و با غلبه بر اصحاب امام شریعه فرات را تصرف کردند و آن ها را از استفاده کردن از آب باز داشتند حضرت خطبه پرشوری ایراد فرمود: پس از آن لشکر علی (ع) بر شریعه فرات حمله کرده و آن را باز پس گرفتند اما آن حضرت مقابله به مثل نکرده و آن ها را در استفاده از آب فرات منع نکرده است، زیرا به قول شهریار:

جواب داد که ما جنگ بهر آن داریم

که نان و آب نبندد کسی به روی کسی

غلام همّت آن قهرمان کون و مکان

که بی رضای الهی نمی زند نفسی

اقدام عملی حضرت علی (ع) و دعای او و درخواست استواری بر صراط حق و پرهیز از کینه جویی و کینه توزی در واقع تفسیر عملی آیه کریمه: «ولایجرمنکم شنئان قوم ... ان تعتدوا» است. چرا که او امام متقیان است از همه بهتر دریافته که عدالت به تقوا نزدیک تر است بلکه عدالت عین تقوا است که (اعدلوا هو اقرب للتقوي).

انسانی قرآنی که همان انسان مؤمن است با مطالعه این کتاب الهی که برنامه زندگی او است زندگی فردی و اجتماعی خود را با آموزه های قرآنی هماهنگ می سازد و سرلوحه زندگی خود را رعایت عدالت در همه ابعاد زندگی و نسبت به همگان قرار می دهد و هیچگاه خود را از مرز عدالت خارج نمی سازد چرا که در پرتو ایمان به خدا و قیامت تقوا و پروای از او را تحصیل و از هوا و هوس دور می گزیند و همه کارهای خود را برای خدا و در جهت وصول به لقاء او قرار می دهد.

پی نوشت ها :

1. سوره بقره، آیه 185.
2. سوره فرقان، آیه 1.
3. سوره مدثر، آیه 31.
4. عوالی اللئالی، ج 1، ص 124.
5. سوره ص، آیه 27.
6. سوره نجم، آیه 3 و 4.
7. سوره نازعات، آیه 40 - 41.
8. سوره فتح، آیه 29.
9. سوره ممتحنه، آیه 8.
10. همان، آیه 9.
11. نامه 53 عهدنامه مالک اشتر.
12. نامه 47.
13. سوره بقره، آیه 194.
14. نهج البلاغه، خطبه 171.